

تصویری از پنج گنج
نظامی گنجوی

در قلمرو ادب غنایی و خط منحنی

مهدی ماحوزی



تصویری از پنج گنج

نظامی گنجوی

در قلمرو ادب غنایی و خط منحنی

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

مهدی ماحوزی

تصویری از پنج گنج نظامی در قلمرو ادب غنایی و خطّ منحنی

تألیف
مهدی ماحوزی

نگارخانه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسّم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سید کاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: پیکان

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۹

شمارگان: ۷۰۰

قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۶۰-۷

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

■ nashr_negahemoaser

سرشناسه	: ماحوزی، مهدی، ۱۳۱۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: تصویری از پنج گنج نظامی در قلمرو ادب غنایی و خطّ منحنی / تألیف مهدی ماحوزی.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۵ ص.
شابک	: 978-622-7028-60-7
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
موضوع	: نظامی، الیاس بن یوسف، ۹۵۳-؟/۶۱۴ق. - خمسه. برگزیده - نقد و تفسیر.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۶ق. - تاریخ و نقد.
موضوع	: History - 12th century - Persian poetry and criticism
رده‌بندی کنگره	: PIR ۵۱۲۰
رده‌بندی دیویی	: ۸ فا ۱/۲۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۲۲۹۲۳۱

این نوشته از دل برآمده را به همسر فداکار و خاله زاده پرهیزگام بانو عطیه ابن یوسف که حدود شصت سال در همه احوال یار و مددگارم بوده است، تقدیم می‌کنم. او بویژه در کار تألیف، تصنیف، تصحیح، مقابله و تنظیم فهرست اعلام و منابع آثارم، نقشی مشتاقانه داشته است، مخصوصاً درین اثر اخیر. ایام عمر و عزتش مستدام باد.



فهرست

- ۱۳..... □ پیش‌گفتاری منظوم در اهمیت پنج گنج
- ۱۷..... □ مقدمه
- ۱۸..... انواع ادبی و هندسه هریک
- بخش نخست: تبیین نکات زیبایی‌شناختی و هنری ادب غنایی بویژه ملازمه لفظ و
۲۴..... معنی
- ۲۷..... حافظ و عشق ازلی
- ۲۹..... رند کیست و رندی چیست؟
- ۳۱..... پیرمغان
- ۳۳..... شعر در نظر حافظ
- ۳۵..... وجه تشخص حافظ
- ۳۹..... جلوه‌های متعالی روح آدمی / شعر، آواز و موسیقی
- ۴۴..... خط منحنی
- ۴۶..... مولانا و تفکر سوررآلیستی
- ۵۰..... سعدی و خط منحنی در ملازمه با الفاظ
- ۵۹..... برگزیده‌هایی از تعبیرهای ادبی و غنایی بخش «تأثرات»
- ۶۴..... عرفان و ادب غنایی
- ۷۳..... قطره گم‌گشته در دریا

- ۷۷.....تحلیل قصیده‌ای از عطار نیشابوری
- ۸۱.....بخش دوم: تصویری از پنج گنج حکیم نظامی گنجوی، از دیدگاه هنری
- ۸۱.....گنج نخستین: ارزش غنایی و هنری مخزن الاسرار
- ۸۷.....در فضیلت سخن و ارزش قلم
- ۸۸.....در توصیف شب و شناخت دل و ابداع دو خلوت روحانی - معرفی ۲۰ مقاله
- ۹۷.....گنج دوم: منظومه خسرو و شیرین
- ۱۰۰.....شرح اجمالی داستان منظوم خسرو و شیرین
- نبرد خسرو و بهرام چوبینه برای تصاحب تاج و تخت، توسل به قیصر روم و سرانجام، ازدواج او با مریم دختر قیصر، به منظور آزدن شیرین
- ۱۰۴.....
- ۱۰۵.....کوه‌گنی فرهاد به خواست شیرین، تا مرگ فرهاد به وسوسه خسرو پرویز
- ازدواج خسرو با هنرمندی دل‌زبا به نام «شکر» از اصفهان، پس از مرگ مریم برای آزدن شیرین
- ۱۰۸.....
- کشته شدن خسرو به دست پسرش شیرویه (از مریم)، تا پایان سرنوشت شیرین که برای پاس داری از حریم عشق پاک، در کنار خسرو با دشته‌ای به حیات خود خاتمه می‌دهد
- ۱۱۱.....
- ۱۱۶.....مناظره تاریخی و حماسی فرهاد و خسرو پرویز (نقطه اوج داستان)
- ۱۲۳.....گنج سوم: منظومه لیلی و مجنون
- ۱۳۳.....لیلی به تماشای بوستان می‌رود
- ۱۴۳.....پیوند صوری لیلی با ابن سلام
- ۱۴۷.....آگاهی مجنون از شوهر کردن لیلی
- ۱۵۴.....جواب نامه لیلی به مجنون و مجنون به لیلی
- ۱۶۲.....درگذشت لیلی و برگ‌ریزان درخت تناور عشق و دل‌دادگی
- ۱۶۵.....جان دادن مجنون بر سر تربت لیلی
- ۱۶۷.....گنج چهارم: هفت پیکر
- توضیحی اجمالی در باب دو مقاله دانش‌گاهی در «تحلیل استعلایی هفت پیکر» و تحلیل «نماد» «غار»
- ۱۶۸.....
- درون‌مایه‌های آثار سمبولیک و هفت پیکر
- ۱۷۱.....

- ۱۷۵..... توضیح اجمالی، هفت گنبد، هفت عروس، هفت پادشاه و.....
- ۱۷۸..... اهمیت عدد هفت.....
- ۱۸۱..... در نعت پیام بر اکرم و صفت معراج.....
- ۱۸۴..... در ستایش سخن و حکمت.....
- ۱۸۴..... آغاز داستان بهرام گور.....
- ۱۸۶..... دیدن بهرام، صورت هفت پیکر را در خورتق.....
- ۱۸۷..... آگاهی بهرام از وفات پدر و لشکرکشی وی به ایران.....
- ۱۸۷..... داستان بهرام، با کنیزکش فتنه.....
- ۱۸۹..... جنگ بهرام، با خاقان چین.....
- ۱۹۱..... افسانه گفتن شاه زادگان هفت اقلیم.....
- ۱۹۱..... داستان بهرام و شبان.....
- ۱۹۵..... گنج پنجم: اسکندرنامه نظامی، با تکیه بر «شناخت اصالت‌های فرهنگی».....
- ۱۹۹..... ساقی‌نامه و معنی‌نامه و وجه تمایز آن‌ها.....
- ۲۰۱..... شرف‌نامه حکیم نظامی در ترازوی انصاف.....
- ۲۰۹..... اقبال‌نامه یا خردنامه اسکندری.....
- ۲۱۵..... شرح احوال و آثار نظامی و تأثیر او از فردوسی و گویندگان پیشین.....
- ۲۳۱..... □ اعلام عام.....
- ۲۵۱..... □ منابع و مأخذ.....

سپاس‌گزاری

اثری گریه خواندش ارزد
جان ز نشرش، ره جنان گیرد

از آن جا که «انجام همهٔ امور عالم» – به تعبیر سبزواری در «منظومه» متوقفست بر مشیت حضرت حق که «أَزِمَّةُ الْأُمُورِ طُرّاً بَيَّده»، بیش از ده سال بود که نگارنده می‌خواست یکی از مباحث دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی با عنوان – تصویری از پنج گنج حکیم نظامی گنجوی در قلمرو ادب غنایی» – را که سخت مورد علاقه استادان و دانش‌جویان و خود ارادت‌مند بود، فراهم آورده، در دست‌رس آنان و دیگر علاقه‌مندان قرار دهد.

بحران کاغذ و شرایط ناهموار «نشر»، آن هم در گرماگرم بحران جهانی «بیماری کورونا» و ضایعات سنگین آن در همهٔ شوون زندگی، بیش‌تر ناشران متعهد و با فرهنگ، حتّاً ناشر آثار خود نگارنده نیز – هر چند با تیراژی آندک ادامهٔ کار را بر نمی‌تافتند، تا آن‌که شبی با یکی از یاران دانش‌گاهی – حمیدرضا اردستانی رستمی – که در کارهای بزرگ، چون برگزاری همایش بین‌المللی حافظ در تهران و شیراز، مرا مدد رسانیده‌ست و در نشر مجلهٔ وزین «ادب حماسی» کوششی تمام معمول داشته است، تلفنی صحبت می‌کردیم.

این جوان فرهیخته و استاد توانا، ناگهان سابقهٔ تدوین «تصویری از پنج گنج» را جویا شد. گفتم: «اعصابی پولادین می‌خواهد و مرد کهن». بی‌درنگ گفت: «هم‌اینک در دست است؛ چنان‌چه اجازه دهید، فردا معرفی می‌کنم». او کسی‌ست که اگر کاری می‌پذیرد، تا بسامان نبرد، از پای نمی‌نشیند و او «اکبر قنبری» مدیر باکفایت «نشر نگاه مُعاصر»‌ست. او چند اثر ذوقی و تخصصی خود مرا نیز در سال‌های اخیر با دقتی تمام و شرایطی معقول، بسامان برده است.

گفتم: «کار، تمامست و اصلی متن، تا فردا در اختیار شماست. نادیده آن «مرد کهن را حرمت نهاده، در انجام این میل قلبی بدو اختیار تام می‌دهم».

باری «أَرْمَةُ الْأُمُورِ طُرّاً بَيِّدَهُ». آن جا که همت، راست روی و إخلاص عمل، ملاک و ضابطه خدمتست، بارقه‌های رحمتِ الاهی نیز پیوسته، تابیدن می‌گیرد.

*

دوماهی پایان نیافته، تایپ نهایی اثر، برای بازنگری نگارنده، فرستاده شد و حال آن‌که «نه مدیر نشر را دیده‌ام، نه دفتر کارش را و نه صفحه‌آرا و حروف‌چین دفتر نشر نگاه مُعاصر را.

براستی این چه داستانیست؟! و این صفحه‌آرا که نام گرامیش را «امید سیدکاظمی» گفته‌اند، چگونه هنرآفرینی؟!

هزار آفرین بر رسم و شیوه کار او، و اصل و تبار او!

با لذتی تمام در یک هفته، آن متن را سراسر خواندم و با کم‌ترین لغزش تایی، با تحسین مُخلصانه بازفرستادم.

هم‌چنین ست کار سنگین «أعلام عام» و «منابع و مآخذ».

باری، «الْمَرْءُ، يَطِيرُ بِهَيْمَتِهِ» = آدمی به یاری همتش پرواز می‌کند.

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به «جایی» رسیده‌اند

با آرزوی سربلندی و پای داری.

پیش‌گفتاری منظوم در اهمّیت پنج گنج

کنج سخن را به از این «پنج» نیست
«کنجه» بی «کنج» تو جز پنج نیست
سروده مهدی ماحوزی

<p>جوهرة گوهر «پاینگدی» مدحت و تکریم و نیایش تراست وز «خرد»، این دایره پرداختی یافت «سخن» مسند پیغمبری این همه نوش، از لب پرقتند اوست از «سخن» این دایره آرام یافت «وحی پسین»، شاهد این مدعاست یافت ز حق، منزلت سرمدی وام خرد توختن، آغاز کرد در خور پاداشن «لولاک» گشت خنده بر اهریمن ایام کرد</p>	<p>ای همه زیبایی و بخشندگی از همه، تعظیم و ستایش تراست پرده اول، ز «خرد» ساختی تا دهیش در دو جهان سروری نغمه مرغ سخن، از پند اوست جان سخن گو، ز «سخن» نام یافت وحی سخن، از سخن وحی، خاست وحی پسین از دولب احمدی (ص) مهبط وحی آمد و دل باز کرد با «سخن»، از لوح و قلم در گذشت هر که سخن از لب او، وام کرد</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

۱. اشارت‌یست به حدیث مشهور: «لَوْلَاكَ، لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ».

«مُحکم تنزیل» در این مثنوی دردهدت باده «هل یستوی»
تا که بسوزی، خرد خام را پاره کنی رشته او هام را
«طرز» نظامی که طراز «زر» است پرده گفتار مرا، زبورست

*

«پیکره ای» «هفت»^۱ در این چامه بین «خسرو» «شیرین» لب این خامه بین
«مخزن اسرار» «نظامی»، درو جوهره جان گرامی درو
محمل «لیلا» ی سخن پروری هم ز خرد، برده دل، از ساحری
رهزن هشیاری و فرزاندگی قبله «مجنون»، در دیوانگی
آینه پرداز حقیقت نمای افسر «اسکندر» و فرمهای
صیقلی تیشه «فرهاد» عشق رمز «شرف نامه» هم زاد عشق
خنده «اقبال» ازل تا ابد برگل رخساره خاک از «أحد»
شانه زن زلف عروس سخن «هفت زن» نوبت و کوس سخن

*

با تو «حکیم»، سخن از پیشی است پیشی و پیشی، ز خوش اندیشی است
شعله «حکمت»، ز تو افروخته از تو، سخن ور، «ادب» آموخته
بارگیت، «خوشه» ز «پروین» گرفت^۲ بکر معانی، ز تو کاوین گرفت
«گنج سخن»، از تو بها یافته «گنجه»، ز نام تو، نو یافته
«گنج سخن» را به از این «پنج» نیست «گنجه» بی «گنج» تو، جز رنج نیست
پهنه «ایران» «ادب» ساخته رایب اندیشه، برافراخته

۱. اشارت است به هفت پیکر - اثر نظامی - . هفت پیکر را هفت گنبد هم نامیده اند.

۲. بارگیت خوشه ز پروین گرفت... اشارت است به شب معراج که پیام بر اکرم با براق، اسب یا بارگی تندرو خویش، آسمانها و منظومه شمسی را درمی نوردید و در هر لحظه هدیه ای دریافت می کرد. چون به منظومه پروین یا ثریا که به صورت تخت یا به هیأت شش یا هفت ستاره بر کوهان «ثور» تصویر شده است، رسید، بر آن تکیه زد و از بهار شریعت او گل های خوش بوی فضیلت رویدن گرفت. خوشه از پروین گرفتن، به معنی خوشه گندم نثار برج اسد کردن است، تا حرارت تابستان بدو آسیب نرساند.

پاکی اندیشه «احمد(ص)» درو مهر «علی(ع)»، عشق «محمّد(ص)» درو
تاز نسیمش دُر لفظ «دری» یافت زهر لفظ دگر برتری

*

گرز نظامی سخن آورده ام «گنجه» به خاک وطن آورده ام
آن که از این «پنج»، «نسب» ساخته بار «حَسَب» بر «نسب» انداخته
گنجوی و بلخی و مازندری گوی سَبَق برده ز لفظ «دری»

*

تا سخن پاک، فزونی دهد فیض «ادب» فَرّ «سَلونی»^۱ دهد
خاک «وطن»، از «ادب» آباد باد از غم و رنج «ستم» آزاد باد
کنگره «عرش» برین کنگره^۲ سایه عزّت فگند یک سره

۱. اشارت‌یست به سخن مولا علی(ع) که فرمود: «سَلونی قبل آن تفقدونی» = «بیش از آن که دیگر مرا درنیابید، هر ابهام و پرسشی دارید، از من باز پرسید».

۲. کنگره، اشارت‌یست به تشکیل کنگره بزرگ داشت حکیم نظامی گنجوی در شهر تبریز به تاریخ ۳۱ خردادماه ۱۳۷۰ ش. این چکامه بدین مناسبت سرودم و در آن مراسم باشکوه برخواندم. این منظومه در جلد سوم مجموعه سخن رانی‌ها درج شده است.

تصویری از پنج گنج حکیم نظامی گنجوی در قلمرو ادب غنایی و خطّ منحنی

مقدمه

از آن جا که حکیم نظامی گنجوی از گویندگان و سرآمدان ادب غناییست، توانسته است در آفرینش «پنج گنج» با ابداع در تعبیر، شناختِ آنات، ضرورت‌ها و ویژگی‌های ادب غنایی و خطّ منحنی - از هنر انتخاب بحر و وزن عروضی، گزینش ساختار هنری سخن منظوم، تا بهره‌گیری رندانه و استادانه از نکات بلاغی و بیانی چون اطناب، ایجاز، مساوات، قصر و حصر، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، ایهام و توریه و بویژه مهارت، در دمیدن روح موسیقی به جان کلام منظوم و تصرف شاعرانه در ترتیب ارکان جمله در جهت «خلاف آمدِ عادت» - جای‌گاهی بلند و پای‌گاهی ارج‌مند در این نوع ادبی احراز کند و بویژه در چهار گنج نخستین، شاه‌کاری تقلیدناپذیر پدید آورد، چنان‌که حتی در منظومهٔ مخزن الاسرار نیز که صِبْغَةُ «عرفانی» دارد - بویژه در توحیدیه‌ها، معراج‌نامه‌ها، مناجات‌نامه‌ها، منقبت‌ها و داستان‌های بیست مقاله - بسی از فنون یادشده را بروشنی می‌توان یافت.

در توحید و قدرت حضرت حق بدین دو بیت بنگریم:

پرده‌نشین کرد سرِ خواب را کسوت جان داد تن آب را
خنده به غم خوارگی لب نشاند زُهره به خُنیاگری شب نشاند

بحر و وزن موسیقایی این دو بیت - مُفْتَعَلُنْ مُفْتَعَلُنْ فَاعِلُنْ - آن چنانست که گویی جان و تمام اجزای بدن آدمی، با آن وزن و بحر، هم‌نوا و هماهنگست. شخصیت بخشی به خواب، آب، خنده، ستاره زُهره، شب و لب، نوعی ابداع در تعبیر است که بر جاذبه سخن منظوم می‌افزاید.

بر اثر همین سخاری و توان‌گریست که حکیم، به یک اثر کلامی و عرفانی، صِبْغَةُ غَنَائِي و جاذبه موسیقایی بخشیده است.

با توجه به اهمیت شناخت ادب غنایی - که از گسترده‌ترین و شیواترین «انواع ادبیست» - نگارنده شایسته دید به منظور آشنایی بیش‌تر دانش‌جویان رشته زبان و ادبیات فارسی و علاقه‌مندان آثار ادبی، نخست انواع ادبی را بکوتاهی توضیح دهد، سپس به تحلیل ارزش هنری ادب غنایی - که لازمه ورود به فراخوانی پنج گنج نظامیست - این مقدمه را سامان بخشد.

انواع ادبی و هندسه هر یک^۱

انواع ادبی: مجموع ویژگی‌های فنی عامیست که هر کدام مبتنی است بر هندسه و ویژگی‌های خاص خویش و هر کدام را ماده‌الموادی است. این انواع، چون انواع موجودات، مستقل از یکدیگرند.

انواع ادبی را چهار نوع دانسته‌اند: غنایی، حماسی، تعلیمی، نمایشی.

این تقسیم‌بندی بر حسب غرض و موضوع است.

شعر غنایی، شعر است که از اوج احساس و عاطفه شخص حاصل می‌آید و محور آن «مَن» شاعر است که نقش پذیر است، نه نقش‌گذار. شعر غنایی کاملاً شخصی است و ماده‌المواد آن هرگونه احساس است اعم از شادی، غم، خشم، رحم و شفقت یا تعجب و حیرت، هم‌راه با تصویر سازی و تخیل.

۱. برای معرفی انواع ادبی، از آثار ارج مند زیر استفاده شده است:

یک: منظومه‌های غنایی ایران: از شادروان دکتر لطف‌علی صورت‌گر، مبتکر طرح ادب غنایی؛

دو: ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی: از شادروان دکتر اسماعیل حاکمی‌والا؛

سه: انواع ادبی و شعر فارسی: از دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، مجله خرد و کوشش، ۱۳۵۲ ش.

ادب غنایی را به ۳ دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. داستان‌های کوتاه و بلند منظوم؛

این داستان‌ها برای اشتغال خاطر و سرگرمی خود و سایر افراد خانواده سروده می‌شود و آن‌ها را معمولاً با صدای بلند و بیش ترهم‌راه با نغمه و ترنم بر می‌خوانند.

۲. شعرهای غنایی خاص که در ادب اروپایی، بدان «لیریک» گویند و آن از «لیر» (نوعی ساز) گرفته شده است. با بررسی متون ادبی منظوم از قرن سوم و چهارم ه. ق تا امروز می‌توان نمونه‌هایی درخشان از ادب غنایی را در پهنه ایران زمین و شبه‌قاره نشان داد.

شعر غنایی بیش‌تر در دوره آرامش فرصت ظهور دارد و هم‌راه‌ست با شعر، آواز و موسیقی. شعر غنایی بر همه انواع دیگر مقدم است، چه غم و شادی و تأثرات از زمان زادن تا مرگ با ما هم‌راه‌ست.

۳. شعرهای عرفانی در شرایطی ویژه، چون غزل‌های دیوان سنایی، عطار، شمس (مولانا)، برخی از غزل‌های سعدی و حافظ، عراقی، صفای اصفهانی، فروغی بسطامی، هاتف اصفهانی و...

ادب غنایی و شعر غنایی، بیان هنری تصویرهای احساسی و عاطفی است که بیش‌تر با درون آدمی سروکار دارد و اگر گاهی از واقعیت‌های خارجی بحث می‌کند، برای نشان دادن عواطف شخصی یا جمعی نسبت به آن واقعیت‌هاست. بدین معنی که شاعر، خویشتن خویش را موضوع شعر قرار می‌دهد و به تعبیر به‌تر، عواطف شخصی خود را نشان می‌دهد و بدیهی است آن‌چه از روح و احساس گوینده نسبت به وقایع ابراز شود در متن ادب غنایی قرار می‌گیرد، خواه این عواطف تند یا ملایم باشد.

موضوع‌های شعر غنایی

از آن‌جا که ادب غنایی گسترده‌ترین زمینه بحث است و در همه قلمروها

حتی شعر حماسی، تعلیمی و نمایشی هم در موقعیت‌های خاصّ دیده می‌شود. از این رو موضوع‌های آن نیز گسترده است، چنان‌که فرد، خانواده، انسانیت، وطن، طبیعت و آفریننده هستی را نیز شامل می‌شود.

مصادیق و محتوای شعر غنایی

شعر عاشقانه (غزل)، قصیده، شعر عرفانی و مذهبی، مدیحه، هجویه، مرثیه، سوگ‌نامه، شکوائیه، فراق‌نامه، عروسی‌نامه، حبسیه، سوگندنامه، ساقی‌نامه، شادی‌نامه، وصف و نعت و منقبت - خواه وصف طبیعت و مظاهر آن و خواه وصف ذات حقّ، انبیا، اولیا و آحاد جامعه از هر طبقه - وطن‌دوستی، داستان‌های عاشقانه، داستان‌های کوتاه، مناظره، سرنوشت، معما، شکایت، خمریه، ایمان، پیری، انسان دوستی و...

این مصادیق، در قالب غزل، قصیده، مثنوی و... و به صورت «بلند» چون خسرو و شیرین یا ویس و رامین و متوسط چون «غزل» و کوتاه چون «قطعه و رباعی» است.

از شاخه‌های ادب غنایی می‌توان موارد زیر را برشمرد:

لذّت و آلم، عشق، مرگ، سرنوشت، باده، اندوه و شادی، معانی رقیق و لطیف عرفانی، خشم، شهوت، تخیل، تفاخر، موسیقی درونی شعر، خوش‌آهنگی، وزن، طرز تعبیر، مضمون، موسیقی کناری (قافیه و ردیف) و نظایر آن.

تقسیم‌بندی شعر بر حسب قالب

قصیده، غزل، دوبیتی، قطعه، رباعی، مثنوی و مستزاد.

شعر حماسی

از ویژگی‌های شعر حماسی آفاقی بودن آنست. در شعر حماسی برخلاف شعر غنایی شاعر از «من» خود سخن نمی‌گوید، بل که تصویر تمدّن یک ملت را با

تمام عادت‌ها، خوی‌ها و رفتارهایش در نظر دارد و درین ره‌گذر از قوای طبیعی و غیر طبیعی نیز مدد می‌گیرد.

در حماسه ماده‌المواد، عبارت‌ست از مجموعه‌ای از حوادث مهم با شیوه‌ای استوار از نظر قرینه‌سازی و تصویرآفرینی و تخیل نیرومند.

حماسه خاست‌گاهی اشرافی و فؤدالی دارد و موضوع آن صحنه‌های نبرد است. درگیری‌های قومی ممکن است بنیاد تجاوزطلبی داشته باشد، در این صورت و در چنین شرایطی، ادب حماسی پدید نمی‌آید و از آن جا که هدف در حماسه، بیدار نگاه داشتن جامعه در دفاع از آرمان‌ها و نگاه‌بانی از ارزش‌های جامعه است، پس حماسه نمی‌تواند بنیاد تجاوزطلبی داشته باشد، بویژه که جنبه شخصی هم ندارد.

با توجه به ویژگی‌های حماسه در تعریف شعر حماسی گفته‌اند:

شعری است داستانی/روایی با زمینه قهرمانی و صبغه قومی و ملی که حوادث، بیرون از حدود «عادت» در آن جریان دارد. پس شعر حماسی را زمینه‌هایی گوناگون است: داستانی، قهرمانی و ملی.

هندسه شعر حماسی عبارت است از: وحدت کامل یک حادثه اصلی، تغییرات ناگهانی (گره حماسه) که در برابری نیروها اتفاق می‌افتد.

باز شدن گره حماسه زمانی است که در یک موقعیت حساس با یک اقدام متهورانه یا حدوث یک حادثه صورت تحقق می‌یابد.

شعر تعلیمی

این نوع شعر متوجه دانش و اخلاق و تعلیم و تربیت است با نظرگاهی اخلاقی، فلسفی، دینی و اعتقادی و با تکیه بر جوهر زهد و پرهیز.

شعر تعلیمی هنگامی پدید می‌آید که جامعه نیاز به یک تحول اخلاقی داشته باشد.

سابقه شعر تعلیمی در ایران از دوره رودکی و شهید بلخی است تا امروز، لیکن قوت و ضعف داشته است.

در شعر تعلیمی هدف آموختن است و اگر هم مایه‌هایی از ادب غنایی داشته باشد، نقشی ذاتی ندارد، بل که چاشنی سخن تواند بود. حوزه اصلی ادب تعلیمی همان کوشش مستمرست در اعتلای سطح اخلاق عمومی که نتیجه آن دست‌یابی به سعادت دو جهان و رسیدن به فراخنای خیر و نیکی است.

شعر نمایشی (دراماتیک)

شعریست که بتواند قدرت در نظم و انتظام حوادث و سرعت در تصویرگری حوادث را با شیوه‌ای گویا و استوار تعهد کند، آن‌سان که تجسم آن برای خواننده آسان باشد.

شعر نمایشی در جوامع مرفقی رشد می‌کند - جوامعی که از تفکر و هنرمندی بهره‌ای فراوان دارند.

پیچیده‌ترین نوع شعر، شعر نمایشی است که جنبه‌های پیچیده نفسانیات آدمی را نشان می‌دهد و با دیدی روان‌شناختی هم‌راه است. در این نوع شعر به تصویر و تجسم حادثه‌ای تاریخی یا خیالی از زندگی انسان می‌پردازد و خود کم‌ترین دخالتی در حادثه ندارد.

وظیفه اصلی نمایش، بیان حادثه و تحلیل شخصیت‌هاست.

شرایط شعر نمایشی

در شعر نمایشی وحدت و پیوند منطقی حوادث شرطست.

اقسام ادب نمایشی

۱. تراژدی یا طاغودیا. تراژدی از ترانه‌ای سرچشمه می‌گیرد که یونانیان قدیم، هنگام مراسم قربانی «دیوی نزوس» که خدای باروری و شراب‌ست، یا در سوگ او می‌خواندند.

۲. درام (به معنی کاری که انجام می‌شود) در اصطلاح به مطلق نمایش یا تأثر

گفته می‌شود، لیکن در کنار «تراژدی» و «کمدی» به معنی نمایشی است که بنیاد آن بر تعارض یا تضاد است و صحنه‌هایی از شادی و غم دارد. یک «درام»، سرگرم می‌کند، چیزی می‌آموزد و حالی برمی‌انگیزد. مانند بسیاری از تعزیه‌ها و تقلیدهای ایرانی. هدف از «درام» کوششی است برای نشان دادن شکل عادی زندگی.

۳. کمدی، تصویر زشتی‌ها یا عیب‌هاست که مایه خنده باشد.

در نمایش کمدی، نوعی طنز نهفته است که همان تصویر هنری اجتماع نقیضین باشد (نقل از دکتر شفیعی کدکنی).

در نمایش کمدی، عامل انسانی، نفسانیات انسان و غرایز اوست.

در ادبیات ایران، شعر نمایشی به معنای خاص، سابقه ندارد، مگر این که هر نوع شعراً که تصویرگر حادثه‌ای باشد، توسعاً و مسامحتاً از مقوله شعر نمایشی بشمار آوریم.

قدیمی‌ترین نوع نمایش نامه در ادبیات ما، کوشش‌های میرزا فتح علی آخوندزاده است به زبان ترکی. این نمایش نامه‌ها بعدها به فارسی ترجمه شد. نمونه دیگر «سه تابلو مریم» میرزاده عشقی شاعر عصر پهلوی اول است. شعرهای «افسانه یا مرغ آمین» از نیما یوشیج را نیز می‌توان مسامحتاً شعر نمایشی خواند، چنان‌که شعر «سنگستان» و کتیبه «م. امید» را.

تطور یا دگرگونی انواع ادبی

برای بررسی تطور انواع ادبی، ۳ صورت متصور است:

۱. بررسی تطور انواع ادبی، به صورتی مستقل؛

۲. بررسی دگرگونی یک نوع، در تبدیل به نوعی دیگر؛

۳. بررسی تغییرات کامل در انواع.

نکته مهم در تطور انواع ادبی آنست که این تطور، متأثر از ذوق و نبوغ آفرینندگان آثار و تمدن‌های گوناگونست. طلوع شکوفایی یا افول و مرگ انواع ادبی را نیز در این ره‌گذر می‌توان بررسی کرد.

تبدیل یک نوع ادبی، به نوعی دیگر زمانی رخ می‌دهد که شرایط یک نوع، با تمایلاتی تازه همراه می‌شود. برای مثال، حماسه هُمر به صورت تاریخ هرودوت تغییر می‌یابد یا تاریخ ساسانیان به صورت حماسه فردوسی عرضه می‌شود. مرز میان انواع در عین استقلال، همیشه مسدود نیست. گاهی در ادب حماسی، چند ویژگی غنایی یا تعلیمی یا نمایشی هم دیده می‌شود و بالعکس.

ادب غنایی در قلمرو نثر فارسی

نثر، دیرتر از شعر پدید می‌آید. شعر با عواطف و احساسات سرو کار دارد و نثر بیش تر با منطق، اندیشه، برهان و استدلال همراه است که ماده‌المواد نثر است و اگر عواطف و احساسات هم در قلمرو نثر ظهور و بروز داشته باشد، جنبه ثانوی دارد و در این صورت هم نیازمند به تحلیل و طبقه‌بندیست.

بدیهی است «نثر شاعرانه» از این مقوله مستثناست، مانند «نغمه‌های شاعرانه» لامارتین فرانسوی یا سایه، ایام محبس و سیری در دیوان شمس، از نویسندگان نامی: علی دشتی.

از آن جا که هدف این اثر «تحلیل ارزش هنری ادب غنایی است»، شایسته است، نخست آن را به دو بخش متمایز تقسیم کنیم: بخش نخست، تبیین نکات زیبایی‌شناختی و هنری ادب غنایی. بخش دوم: تصویری از پنج گنج حکیم نظامی گنجوی از دیدگاه هنری.

بخش نخست: تبیین نکات زیبایی‌شناختی و هنری ادب غنایی بویژه، ملازمه لفظ و معنی
در ادب غنایی، یکی از مباحث اساسی، «ملازمه لفظ و معنی» است که در ذات خود از ویژگی‌های هنری برخوردار است.

به گفته استاد شفیع کدکنی: «در قلمرو جمال‌شناسی و در عرصه شناخت هر پدیده هنری، چهار ویژگی مشترک حضور دارد: تخیل، رمز، عاطفه و چندمعنایی بودن» که با توجه به ارزش هنری هر پدیده، می‌توان شدت و ضعف حضور هر ویژگی را در آن پدیده بازشناخت.

برای مثال نگارنده می‌کوشد «ملازمه لفظ و معنی» را در پهنه «هنر حافظ» با آوردن شواهدی هنری نشان دهد، با تأکید بر این نکته که هم در عرصه لفظ او را سربیی هم سرپیست و هم در پهنه تخیل و اندیشه؛ با این همه، نباید هرگز این دو هنر بهم آمیخته (لفظ و معنی) را که ترکیبی سیال و بدون عایق و زاویه پدید آورده است، از هم متمایز ساخت.

حافظ، حافظ است و نمی‌توان او را در قلمرو معیارهای شناخته‌شده لفظی و معنوی و مکاتب فلسفی، کلامی و عرفانی یا سبک‌های متداول ادبی محدود کرد. این رند «خشت زیر سر نهاده و بر تازک هفت اختر گام نهاده» را جهانیست ناشناخته و بی‌کران و دریایست اسرارآمیز و گوهرخیز و بی‌نشان.

نه او را با مولانا در عرصه دیوان شمس تبریزی می‌توان سنجید و نه با محی‌الدین بن العربی در فتوحات مکّیه یا فصوص الحکم هم‌سویش توان شناخت. پرده‌گشایی از رخ پرده‌نشینان ضمیر در الفاظی صریح و قابل‌تعبیر از هر ادیبی ساخته است. آن چه هنر حافظ را به صورتی متمایز و غیر قابل‌تعبیر نشان می‌دهد، «سنخیت لفظ و معنی و پوشیدگی نجیبانه مشترکیست که در نسوج آن دو حلول کرده است». معانی بدیع و بلندی که پرده‌نشین ضمیر اوست، در قالب الفاظی تنیده شده که تنها جاذبه صوری و مجرد ندارد و گویی نوعی پوشیدگی ملیح و نامعین که برازنده معانی و مفاهیم ذهنیست، در آن مُندرجست، آن چنان که نه لفظ، عایق معنیست و نا محرم و نه معنی، رَمنده و گریزان از لفظ و قالب، از این رو دشوارست بتوان کلمه‌ای را در یک بیت یا غزل حافظ بر جای کلمه منتخب او گذاشت و تعبیری را براحتی تغییر داد. گویی الفاظ و معانی در دیوان این گوینده بزرگ، پیوندی ذاتی دارد.

آن چه در این میان شگفت‌انگیز است، «مفهوم زیبا، شامل و حدودناپذیر عشق و رندی» است که چون بارانی پنهانی در کالبد لفظ و جان معنی دمیده شده و بهاری جاودان و دور از دست رس خزان پدید آورده است.

بدین دو بیت از یک غزل بلند خواجه بنگریم:

ستاره‌ای بدرخشید و ماهِ مجلس شد دل‌رمیده ما را انیس و مونس شد

«نگار» من که به مکتب نرفت و خط نوشت به «غمزه» مسأله آموزش صد مدرّس شد به استعاره گرفتن ستاره و ماه برای نشان دادن سیر تدریجی پیش رفت اسلام و نقش رسول اکرم در پیکار با جهل و ناراستی در عصر جاهلی و تعدّد غزه‌ها به منظور نجات جامعه از اوهام و پندارهای خردسوز و پرهیزشکن و هدایت آن برای نیل به مرز تقوا و جوهر پرهیز، ابداع اوست. در این دو بیت نشانی از وعظ گزنده و خرد خام نیست. «مجلس» در این پیام، حوزه جامعه بشری است که شریعت بی‌رنگ و ریای رسول اکرم بدان آرامش بخشیده است. دل‌های رمیده و به تنگ آمده از قیل و قال دُکّان دارانِ مذاهب و امر و نهی مفتیان ۷۲ ملت، از ره‌گذر حقیقت تعالیم قرآن کریم که پیام آسمانی اوست، گرم و امیدوار شده است، در شرایطی که از هم دم و مونس و فایی بر نمی‌خیزد و جهان، زندان‌سرای بی‌ش نیست و به قول خاقانی:

وحشتی داری، برو با وحشِ صحرا اُنس گیر

کز میان انس و جان، وحشت‌زدایی برنخاست

بعثت رسول اکرم و حماسه جاودانی او، داروی مفرّح دل‌های مشتاقان فضیلت و قلندران حقیقت است.

حافظ، پیام بر اکرم را به استعاره نگار و تعالیم او را غمزه عشق می‌خواند. سخن او حدیث عشق است که از حرف و گفت و صوت مستغنی است و در مجلس جنون او قیل و قال مسائل مدرسه و تحجّر و خشک‌مغزی مدرّسان سجع‌گوی و عبارت‌پرداز را به چیزی نمی‌خرند.

اشاره به اُمّی بودن رسول اکرم و به مکتب نرفتن او تلویحاً مفید این معنی است که حدیث عشق را از شافعی و مدرّس نباید پرسید و محدود را به نامحدود، دست‌رسی نیست. کسی که به مرکز وحی اتّصال یافته و همه «او» شده است، از ناقصان مدّعی، کسب فیض نمی‌کند.

در مکتبِ عشق و رندیِ حافظ، حقیقت دیانت، انسان شدن و موزون شدن است، از خود رستن و به حقیقتِ مطلق پیوستن است، تجرّع باده معرفت است و سرمستی بی‌کران از آب رندی و نظر بازی.

این مفاهیم را به قالب لفظ کشیدن و برای هریک کلمه‌ای مناسب آفریدن و بدان‌ها کلیت و شمول بخشیدن، حافظ را از صف گویندگان هنرمند برمی‌کشد و به حریم انبیا نزدیک می‌کند و اگر لسان‌الغیث خوانده‌اند، از این روست که تعبیرات زندانه او مابه‌إزاء خام و جای‌نشینی محدود و مجرد ندارد و از فراخنای الهام بر جان او فرومی‌ریزد.

حافظ و عشق ازلی

تصور نمی‌توان کرد کسی باشد که با ادب، کم‌ترین آشنایی داشته باشد و بیت‌هایی از غزل زیر را زمزمه نکرده باشد:

درازل پرتو حسنت ز «تجلی» دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
 جلوه‌ای کرد رخس، دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
 عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد
 مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز دست غیب آمد و برسینه نامحرم زد
 دیگران قرعه قسمت همه برعیش زدند دل غم دیده ما بود که هم بر غم زد
 جان غلوی، هوس «چاه زنخدان» تو داشت دست در حلقه آن زلف خم اندر خم زد
 حافظ آن روز طرب نامه عشق تو نوشت که قلم بر سراسباب دل خرم زد
 در این غزل ۷ بیتی نکته‌ای نیست که گویندگان پیش از حافظ و عارفان و متفکران صوفی مشرب نپورده باشند. خواجه در این غزل طرحی نو درافکنده، در نسوج مناسبات لفظی، بارقه‌ای از عشق دمیده است.

ذات ازلی پروردگار، خیر محض و زیبایی مطلق است. گنجینه‌ایست پنهان. دوست دارد شناخته شود. جهان را می‌آفریند، تا شناخته شود. نخست خرد مجرد را ابداع می‌کند. ابداع، آفرینش چیزی است نه از چیزی. به ابداع نخستین که خرد است و نماینده خیر و زیبایی مطلق، با شیفتگی می‌نگرد و شیفته ابداع خویش می‌شود. از این شیفتگی، عشق — که صادر دوم است — پدید می‌آید. همه جهان مستخر عشق ازلی او و طفیل همت او می‌شود. این دو ابداع که به